



فهرست مطالب

- ۲..... اشاره
- ۳..... اصل در امر ارشادی یا مولوی
- ۳..... اشکال در مسلک نهم
- ۳..... استکشاف حکم شرع به واسطه عقل
- ۴..... شک در واجب نفسی و غیره



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اصول فقه / مقدمه واجب

اشاره

بحث در این بود، دلیلی وارد شده، در نفسیت و غیریتش تردید داریم، امری آمده یا نهی آمده و نمی‌دانیم که این نفسی یا غیری هست، مصداق خیلی روشنش مثال اغتسال در مقام مس میت است، اگر کسی میتی را مس کرده است، دلیل می‌گوید اغتسل، نمی‌دانیم که این اغتسل مثل غسل جنابت واجب غیری است برای نماز یا اینکه مستقلاً خودش وجوب دارد و متعلق تکلیف است.

مجموعه مباحث گذشته و مسالکی که وجود داشت را شماره بندی می‌کنیم، دو اشکال مطرح کردیم، در پاسخ هر اشکالی یک مسلکی بود، جمع‌بندی مسالک به این صورت می‌شود:

۱. کسانی که قائل هستند به اینکه اصالة نفسیه هست، دلیل این قائلین این هست که: اطلاق در هیئت امر، به شکل اطلاق افرادی است که صاحب کفایه این نظر را داشتند؛ یعنی مفهوم عام هست و با اطلاق ما شمول را به دست می‌آوریم.

۲. اطلاق احوالی در هیأت، بنابراین که وضع عام و موضع له خاص باشد.

۳. اطلاق در ماده امر

۴. اطلاق در امر طرف مقابل مثل اطلاق در امر نماز یا حج یا..

۵. اطلاق در ماده امر مقابل

۶. مسلک اصفهانی این بود که: اطلاق را به معنای قرینیت خاصه عدم بیان و قید برای نفسیت می‌گفتند، نه اطلاق به معنای لفظ قیود یا شمول و امثال این‌ها

۷. مسلک امام رحمت‌الله علیه این بود که: حکم عقل را قائل می‌شدند و بر اساس یک حکم عقلی، قطع نظر از مقدمات حکمت، قائل به اطلاق اصالة نفسیه می‌شدند.

۸. مسلک شهید صدر هست که بنام تطابق بین مقام اثبات و ثبوت دارند.

دو اشکال اساسی که در وجوب نفسی و غیری این بود که:

۱. هیئت امر به دلیل اینکه معنای حرفی هست، اطلاق پذیر نیست

۲. اطلاق باید از یک شمول به دست بیاید و نمی‌شود اطلاق را ببرید به سمت یک قسم از دو قسم، همیشه اطلاق باید از یک شمول به دست بیاید و الا این دو قسم نفسی و غیری، دو قسم هم‌عرض هستند.

مشکل دوم همه این مسلک‌ها مواجه به یک مشکل مشترک می‌شوند.

مسلک نهم این بود که ما می‌توانیم از راه دیگر و طریق دیگر، نفسیت را اصلاح بکنیم، راه این است که: احکام تقسیم می‌شود به: ارشادی و مولوی، اصل در ارشادیت و مولویت، استحقاق ثواب و عقاب است، امر ارشادی ثواب و عقاب مستقلاً ندارد، امر مولوی این هست که: قانون متناسب به شرع هست که برای آن ثواب و عقاب قرار داده است.



اصل در امر ارشادی یا مولوی

هرگاه ما شک کنیم در یک امر و دلیلی که ارشادی یا مولوی هست، اصل این هست که در مقام مولویت هست و می‌خواهد اعمال مولویت کند و درواقع طرح یک موضوعی می‌کند که، ثواب و عقاب ساز است.

امری که شارع روی این موضوع آورده است، این امر مردد بین این است که ارشاد باشد چه در مقدمات عقلیه و عرفیه و چه مقدمات شرعیه، یک نوع ارشاد هست.

واجبی که من از شما می‌خواهم، با این مقدمه گره‌خورده یا واجب مستقلاً هست و ارشاد نیست.

شک در غیری و نفسی بودن واجب، برمی‌گردد به شک در مولویت و ارشادیت، اگر مقدمی باشد، امر ارشادی است، اگر وجوب نفسی باشد، امر مولوی است.

اصل در امر، مولوی بودن هست که یک اصل لفظی و اماری هست، مگر اینکه اطمینان به خلاف بکنیم.

اشکال در مسلک نهم

یک اشکال در مورد مسلک نهم که قبلاً جواب دادم و اشکال دوم این هست که: بحث شما مبتنی است بر بحث وجوب مقدمه، در وجوب مقدمه، وجوب عقلی مقدمه را همه قبول دارند، در وجوب عقلی هم که ثواب و عقابی نیست، اختلاف در وجوب مقدمه این است که آیا شرعاً مقدمه واجب است یا نه؟ اگر گفتیم که مقدمه شرعاً واجب نیست و فقط وجوب عقلی دارد، دلیل هم اگر امر به یک مقدمه بکند، پس اینجا هم می‌گوییم امر ارشادی هست و به این نتیجه می‌رسیم که شرع اینجا حکمی ندارد، بسیاری از علماء قائل به عدم شرعیت مقدمه هستند، اما اگر کسی یا مطلقاً قائل به وجوب شرعی مقدم بشود یا در بعضی از موارد قائل به وجوب شرعی مقدمه باشد، در صورتی که مقدمه شرعاً واجب شد؛ یعنی یک نوع امر مولوی در آن هست.

به نحوی می‌شود به این اشکال جواب داد، جواب اول این است که: به‌زودی خواهید دید که حتی کسانی که قائل به وجوب شرعی مقدمه هستند، می‌گویند باینکه ما قائل به وجوب شرعی مقدمه هستیم قائل به ثواب و عقاب مستقل در اینجا نیستیم، برای همین بعد بحث می‌شود که آیا وجوب شرعی که شما می‌گویید اثری دارد یا ندارد؟ روح اصالة مولویه در مقابل ارشاد، این بود که مولی در مقام طرح موضوعی است که از آن ثواب و عقاب بیرون می‌آید یعنی یک اراده‌ای به او تعلق گرفته که تخلف از آن اراده، موجب عقاب و همراهی‌اش موجب ثواب هست، بیان دیگر و جواب دیگر این هست که: اگر ما قائل به وجوب شرعی مقدمه بشویم، این وجوب شرعی را از دلیل عقلی استفاده می‌کنیم، برای اینکه غیر مستقلات عقلیه هست، مثلاً مطلبی را شارع گفته و عقل هم می‌فهمد که اینجا این مقدمه هم لازم است، جایی که عقل در مستقلات عقلیه یا در غیر مستقلات عقلیه حکم دارد، اگر شارع بیانی داشته باشد، مثل قبح بودن ظلم، ولی چون عقل هم آن را درک می‌کند ارشاد به حکم عقل است.

استکشاف حکم شرع به واسطه عقل

باعقل می‌شود حکم شرع را در موارد ذیل استکشاف کرد:

۱. مستقلات عقلیه که چند قضیه محدود هست.
۲. غیر مستقلات عقلیه که همان ملازماتی هست که بین شرع و عقل هست.



درجایی که عقل به نحو مستقلات یا غیر مستقلات حکم شرع را کشف می کند، بیاناتی که شارع دارند همان ارشاد به حکم عقل است ولو اینکه در نهایت ما یک حکم شرعی داریم.

به نظر ما چه مقدمات عقلی و چه مقدمات شرعی، اصالة مولویه نفسیت را اقتضاء می کند، و شاید این راه از سایر راهها اولی و اقرب باشد، در وجوب تعیینی و تخییری، عینی و کفایی، این دلیل بدر نمی خورد، چون گاهی اوقات شک می کنیم مثلاً این واجب عینی هست یا کفایی، که اینها همه مولوی هستند و ثواب و عقابی دارند.

شک در واجب نفسی و غیری

حاصل کلام این هست که اگر شک کردیم که این واجب نفسی هست یا غیری، اصل این هست که نفسی است.

اگر کسی هیچ یک از مسلک های نه گانه را قبول نکرد، مقتضی اصل عملی چیست؟

در اینجا نظارت متفاوتی هست، نظر اول مرحوم صاحب کفایه هست، به طور مثال شک کردیم غسل مس میت وجوب مقدمی هست یا وجوب نفسی است، از دلیل لفظی نتوانستیم مطلب را دریابیم، علی القاعده در اینجا بحث براءت و اشتغال هست، مرحوم صاحب کفایه می فرمایند، اینجا دو صورت داریم، یک صورتش موضوع براءت هست و صورت دیگر موضع اشتغال هست، این شک که غسل مس میت وجوب مقدمی هست یا نفسی، دو صورت دارد:

۱. کسی که نماز یا حج واجب بر او واجب نیست، شک می کند که آیا الآن غسل مس میت بر او واجب است یا نه، شک در اصل تکلیف است و مجرای براءت اینجا جاری می شود.

۲. به طور مثال اذان ظهر شده، نماز ظهر واجب است وجوب فعلی دارد و فرد نمی داند این غسل ارتقاسی وجوبش نفسی هست یا غیری، اگر نفسی باشد که باید انجام بدهد، اگر غیری هم باشد باز هم باید بیاورد، زیرا یقین دارد که مولی غسل مس میت را از آن شخص مطالبه دارد.